

سوالات درس ۷ «مطالعات اجتماعی»

۱. چگونه از مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها قدردانی کنیم؟ با احترام گذاشتن و نگداری از آنها و گوش دادن به صحبت های آنها
۲. خداوند در قرآن کریم درباره ی پدر و مادر چه سفارشی می کند؟ به پدر و مادر خود نیکی کنید و هنگامی که پیر شدند با نرمی و مهربانی با آنها صحبت کنید.
۳. منظور مادر بزرگ از اینکه به نوه اش می گفت: تو دست منی، تو پای منی، تو گوش منی و... چه بود؟ اینکه مادر بزرگ کارهایش را به کمک نوه اش انجام می داد.
۴. چرا خدا به مادر بزرگ نوه ی خوب و مهربانی هدیه داده بود؟ چون زمانی که مادر بزرگ دختری کوچک بود، به مادر بزرگش کمک می کرد و او هم در حق دعا کرده است.
۵. به نظر شما اعضای خانواده ی حمید، درباره ی بردن مادر بزرگ به سفر، چه تصمیمی می گیرند؟ چرا؟ تصمیم می گیرند که مادر بزرگ را همراه خود به سفر ببرند زیرا مادر بزرگ دوست دارد همراه خانواده از سفر لذت ببرد.
۶. چرا باید به پدر بزرگ و مادر بزرگ ها و افراد سالمند احترام بگذاریم و از آنها قدردانی کنیم؟ چون آنها تمام عمرشان را برای مراقبت و تربیت فرزندان شان صرف کرده اند و برای موفقیت آنها تلاش کرده اند
۷. پیام قرآنی درباره ی پدر و مادر بنویسید. «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» با پدر و مادر خود به نیکی سخن بگویید

من مادر بزرگم را دوست دارم. خانگی مادر نزدیکی
خانگی او ست. او بیشتر وقت ها به ما کمک می کند. وقتی
مادرم برای خرید یا انجام کاری به بیرون می رود، او امن
و خواهر کوچکم مراقبت می کند. مادر بزرگ برای
خواهرم لباس های قشنگی دوخته است. او
همیشه برای ما قهوه می گوید و ما خیلی چیزها
از او یاد می گیریم.
چقدر خوشحال می شویم وقتی ماهم
کاری برای مادر بزرگ انجام می دهیم.



پاسخ درس به درس مطالعات اجتماعی پایه سوم؛ آموزگار: آریس پیرونی

پدر بزرگ در خانگی ما زندگی می کند. او پاهایش درد می کند و
نیستواند خوب راه برود. زیرا در زمان جنگ و دفاع از کشور ایران
در مقابل دشمن، آسیب دیده است. پدر بزرگ وقتی سالم تر بود، به
همه ی اعضای خانواده کمک می کرد.

ما او را دوست داریم و دلمان نیستواند
از اینکه نیستواند بعضی کارهایش را
خودش انجام بدهد، غصه بخورد.
من هر شب، موقع خواب،
به او کمک می کنم که داروهایش را
بخورد.



خداوند در قرآن کریم به انسان‌ها فرموده است:



به پدر و مادر نیکی کنید و چنانچه پیر شدند، با نرمی

و مهربانی با آن‌ها سخن بگویید.

«سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۳»



هدیه‌ی خدا

دختری بود که مادر بزرگش او را خیلی دوست داشت. اسمش چی بود؟ تو بگو! نوه زود به زود به مادر بزرگ سر می‌زد. مادر بزرگ هم دلش برای نوه‌اش خیلی تنگ می‌شد. یک روز عصر تا نوه وارد شد، مادر بزرگ مثل همیشه گفت: «به‌به، عصای دستم آمد!» و با خوشحالی ادامه داد: «منتظر بودم که بیایی تا با هم برویم سر کوچه، سبزی آش بخریم». بعد یک دستش را گذاشت روی شانه‌ی او و با هم رفتند و با یک بغل سبزی برگشتند. بساط سبزی را پهن کرد، کنارش نشست و آه کشید: «آخ جوانی کجایی که یادت بخیر! روزگاری پنج کیلو سبزی را توی یک ساعت پاک می‌کردم و حالا که چشم‌هایم درست نمی‌بیند، همین یک کیلو حتماً تا شب طول می‌کشد». نوه گفت: من کمک می‌کنم تا زود تمام بشود.

نوه داشت کمک می‌کرد و مادر بزرگ هم قربان صدقه‌اش می‌رفت: «قربان تو بروم که چشم منی!» تلفن زنگ زد. مادر بزرگ نشنید. نوه بلند شد و گوشی را برداشت. بعد آمد و مادر بزرگ را صدا کرد. پیرزن با تعجب گفت: «وای! کی زنگ زد؟! من نشنیدم. تو که گوش منی، چه به موقع شنیدی!». پای تلفن، همسایه‌ی مادر بزرگ بود که حالش خوب نبود. مادر بزرگ آش را پخت و به نوه‌اش گفت: «تو که دست منی، بیا یک کاسه آش ببر برای همسایه!» نوه برد و مادر بزرگ دست‌هایش را رو به آسمان گرفت و گفت: «دستت درد نکند، الهی خدا دستت را بگیره عزیزم!»

نوه و مادر بزرگ با هم آش خوردند. نوه دراز کشید و گفت: مادر جان، برایم یک قصه بگو! پیرزن به قاب عکس جوانی خودش روی دیوار خیره شد و گفت: «یکی بود، یکی نبود، یک دختری بود، درست هم سن و سال تو، یک مادر بزرگ داشت، درست هم سن و سال من. دختر بیشتر از همه به مادر بزرگش سر می زد. روزها به او کمک می کرد و مواظبش بود و شبها توی اتاق او می خوابید که تنها نباشد. دختر قصه‌ی ما محبت را خوب می فهمید و می دانست که خداوند محبت کردن را دوست دارد. روزها گذشت و گذشت. دختر ازدواج کرد و صاحب فرزند شد. وقتی پیر شد، خدا برای جبران محبت‌هایش به او یک هدیه داد. نوه با ذوق و شوق پرسید: «هدیه‌ی خدا...؟! چه هدیه‌ای بود؟»

مادر بزرگ موهای نوه‌اش را نوازش کرد و گفت: یک نوه‌ی خوب و مهربان، مثل تو!

(سپیده خلیلی)



۱. - منظورش این بود که مادر بزرگ تمام کارهایش را با کمک نوه اش انجام می دهد.

- الهی خدا دستت را بگیرد عزیزم.

- یعنی خداوند همیشه در زندگی یار و یاور او باشد.

گفت و گو کنید



۱- داستان هدیه ی خدا را بخوانید.

- منظور مادر بزرگ از اینکه به نوه اش می گفت: تو دست منی، تو پای منی، تو گوش منی... چه بود؟

- مادر بزرگ درباره ی نوه اش چه دعایی کرد؟

- منظور او از این دعا چه بود؟

- چرا خداوند به مادر بزرگ، نوه ی خوب و مهربانی هدیه داده بود؟

چون زمانی که مادر بزرگ دختری کوچک بود، به مادر بزرگش کمک می کرد و او هم در حق دعا کرده است

۲- پنجشنبه شب است. فردا حمید و خانواده اش می خواهند به یک جای خوش آب و هوا در اطراف

شهر بروند. همه از رفتن به سفر خوشحال هستند. آن ها لباس ها و وسایلشان را در ساک می گذارند.

حمید با برادر و خواهرهایش درباره ی دیدنی های بین راه صحبت می کند. مادر بزرگ حمید در خانه ی

آن ها زندگی می کند. او پاهایش درد می کند. خیلی آهسته راه می رود و به سختی ماشین سوار می شود

و از آن پیاده می شود.

شب، اعضای خانواده درباره ی اینکه مادر بزرگ همراه آن ها به سفر برود یا نه گفت و گو کردند.

به نظر شما آن ها در این باره چه تصمیمی بگیرند؟ چرا؟ اگر شما جای حمید بودید، چه می گفتید؟

تصمیم می گیرند که مادر بزرگ را همراه خود به سفر ببرند زیرا مادر بزرگ دوست دارد همراه خانواده از سفر لذت ببرد.

اگر من جای حمید بودم می گفتم خوشحالم که مادر بزرگ همراهان می آید.

۳- چرا باید به پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها و افراد سالمند احترام بگذاریم و از آن ها قدردانی کنیم؟

چون آنان برای ما زحمات زیادی کشیده اند و در دین ما، احترام به آنان سفارش شده است.

جست و جو کنید



با راهنمایی معلم به «پیام قرآنی» کتاب درسی قرآن مراجعه کنید و آیه ای را که مربوط به پدر و

مادر است، پیدا کنید. از روی معنی آن بنویسید و در کلاس بخوانید.

«و قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» با پدر و مادر خود به نیکی سخن بگویید

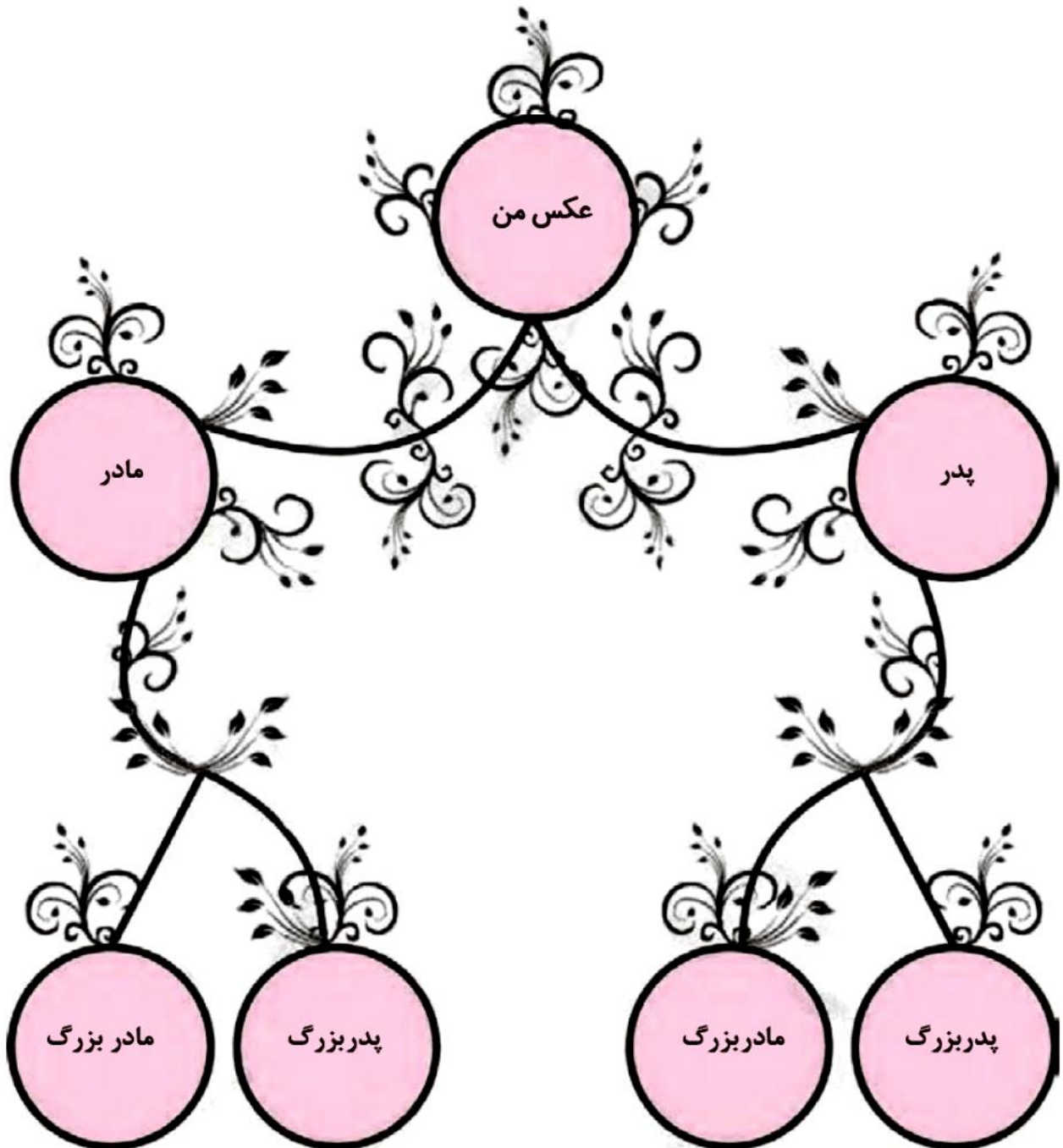


- ۱- از پدر بزرگ یا مادر بزرگ یا یکی از افراد سالخورده‌ی فامیلتان قدردانی کنید. یک هفته فرصت دارید درباره‌ی این موضوع فکر کنید و این کار را هر طور که دوست دارید، انجام بدهید. بعد در کلاس بگویید چگونه این کار را انجام دادید.
- ۲- این «شجره‌نامه» یا درخت خانوادگی علی است. شجره‌نامه نشان می‌دهد که افراد یک خانواده چه نسبتی با هم دارند. شما هم روی کار برگه‌ی شماره‌ی (۵) شجره‌نامه‌ی خودتان را درست کنید.



کاربرگی شماره ۵ شجره‌نامه‌ی من

- ۱- عکس خودتان، پدر، مادر و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایتان را بچسبانید.
- ۲- اگر عکس هر کدام را ندارید، اسمشان را بنویسید.



به عهده دانش آموز